

رازهای پس پرده کلیسا

اشوک کولن یانگ منشی اسبق اتحادیه جهانی کلیسها
(رازهای پس پرده کلیسا را افشاء می سازد)

مترجم:

احمد ضیاء رحیمزی

این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

آدرس ایمیل:

سایت های مفید

www.aqeedeh.com

www.islamtxt.com

www.ahlesonnat.com

www.isl.org.uk

www.islamtape.com

www.blestfamily.com

www.islamworldnews.com

www.islamage.com

www.islamwebpedia.com

www.islampp.com

www.videofarda.com

www.nourtv.net

www.sadaiislam.com

www.islamhouse.com

www.bidary.net

www.tabesh.net

www.farsi.sunnionline.us

www.sunni-news.net

www.mohtadeen.com

www.ijtehadat.com

www.islam411.com

www.videofarsi.com

بسم الله الرحمن الرحيم

اشوک کولن یانگ کیست؟

اشوک کولن یانگ در شهر یروول، در جنوب سودان تولد یافته و تعلیمات ابتدایی خویش را در همانجا آغاز کرد، بعدها در ایالت تکزاس امریکا، به کسب علم لاهوت (علم عقاید یا الهیات) پرداخت، پدرش مسئول کلیسای مسیحی در شرق و وسط افریقا بود که مقر آن در اوگندا قرار داشت.

«اشوک» چندین دیپلوم در رشته‌های پلان و اداره تعلیم کلیسا و تنصیر و رشد اجتماعی را از ناروی، کینیا و خرطوم به دست آورد، بعدها هم در علم مقایسه بین ادیان و مذاهب مختلف به کسب درجه ماستری از پوهنتون آکسفورد در بریتانیا نائل آمد.

«اشوک» وظایف متعددی را در تشکیلات کلیسا انجام داده‌است که از آن جمله می‌توان به چند مورد ذیل اشاره کرد:

- منشی عمومی شورای کلیساهای جهانی در وسط و شرق افریقا
- مسئول بخش تعلیم کلیسای جهانی در وسط و شرق افریقا
- رئیس فاکولته نیل در علوم الهیات در سودان
- منشی عمومی سازمان جوانان مسیحی در افریقا
- منشی عمومی سازمان اتحاد و همبستگی مسیحیان در افریقا
- در سال (۲۰۰۲) میلادی به دین مبین اسلام مشرف شد.
- اکنون منشی عمومی سازمان همبستگی اسلامی برای ترقی و انکشاف سودان می‌باشد.

سوال: مؤسسات خیریه غربی، در جهان اسلام به صورت عموم و در افریقا به صورت خصوص، چگونه نقشی را بازی می کنند؟

جواب: مؤسسات خیریه غربی در حقیقت سازمان های کلیسایی و تنصیری اند که تحت پوشش اعمال خیریه کار می کنند، ولی در حقیقت اعمال آن همه تلاش برای عیسوی ساختن مسلمانان، برگرداندن و دور ساختن مسلمانان از دین، با پلان های از قبل تهیه شده و گوناگون می باشد.

سوال: شمار سازمان های که توسط شورای جهانی کلیساها، رهبری و سرپرستی می شوند، به چند می رسد؟

جواب: سازمان های کلیسایی یا تنصیری هرگز به طور متفرق یا بدون پلان عمل نمی کنند، این سازمان ها به اساس پلان و تحقیقات منظم و دقیق خویش کار می کنند در ابتداء وضعیت منطقه یا دولتی را که پلان مسیحی ساختن آن را دارند، به دقت مطالعه می نمایند، طی این مطالعه ادیان و مذاهب موجود در آن منطقه و چگونگی تمسک و یا پابندی مردم آنجا به دین را مورد ارزیابی قرار می دهند، بعد نوعیت احتیاجات و ضرورت های مردم آنجا را اعم از مال و ثروت، غذا، تعلیم، خدمات صحی، و غیره مورد مطالعه قرار می دهند.

روش های مسیحی ساختن مردم زیاداند، و از لحاظ شخصی که هدف مسیحی ساختن آن را دارند، و تناسب التزام و پابندی به دینش و تناسب ضرورت های وی به سرمایه صحت و تعلیم فرق می کند.

کسانی که پیرو هیچ دینی نیستند، ضرورت های مادی آنها را بدون هرگونه مشکلی به سوی پیروی از آیین مسیحیت می کشاند، در مورد مسلمانان سازمان های تنصیری از دو راستا کار می کنند، یک تنصیری ساختن آنها، دوم دورساختن و منزوی ساختن آنها از اسلام، روش های مسیحی ساختن مسلمانان بر مبنای ترغیب و تشویق و تدریج مرحله ای استوار است.

سوال: شما در مسیحیت مسلمانان را چگونه از دین ایشان دور می‌ساختید؟

جواب: اگر شخص مذکور مسلمان متدین می‌بود، ما از راستای خواهشات نفسانی چون شهرت، تعلیم، جاه و منصب و زن تلاش به خرج می‌دادیم، تا او را از راه دینش منحرف سازیم، و یک تن از نصرانیان (کسی که تلاش دارد تا مسلمان را به مسیحیت بکشاند) با او طرح دوستی می‌ریزد، و در راستای حل همه مشکلات او تلاش می‌کند، تا حدی که فرد مسلمان را اسیر احسان خویش ساخته، و به حیث دوست اساسی و قابل اعتماد برایش جلوه می‌کرد، بعد از آن به طور آهسته آهسته او را به سوی نصرانیت و مسیحیت دعوت می‌نمود، و بدین ترتیب شخص مسلمان را از دین و عقایدش بدور می‌ساخت.

سوال: اگر گاهی در بعضی از کشورها در بدست آوردن اهداف با ناکامی مواجه می‌شدید، چه می‌کردید؟

جواب: اگر گاهی در تحقق اهداف خویش ناکام می‌شدیم، راه‌های زیادی دیگری وجود داشتند که بدان سو رو می‌آوردیم، از آن جمله بر حکومت‌های که رهنمایی‌های کلیسا را نمی‌پذیرفتند از طریق دولت‌های بزرگ کمک‌کننده در غرب فشار وارد می‌نمودیم، یا از ارائه خدمات بشری برای اینگونه جوامع فقیر دست می‌کشیدیم، چون اکثر حکمرویان جهان اسلام بدون کمک‌های غرب زندگی را محال فکر می‌کنند، یا هم به حیث آخرین طریقه فشار محدودیت‌های سیاسی و اقتصادی ایرا بر حکومت‌های مذکور وضع می‌نمودیم، و همچنان به فتنه‌پردازی در داخل خاک آن کشورها می‌پرداختیم، و اعمال تخریبکارانه را در آنجاها راه می‌انداختیم.

سوال: اگر راجع به اموال و یا عایدات کلیساها به ما معلومات ارائه دارید؟

جواب: در جوامع اروپایی عرف یا رواج عام این است که پنج فیصد از معاش ماهوار مامور و موظف (چه کارمند دولت و چه کارمند موسسات غیر دولتی) به نفع کلیسا وضع می‌گردد، بر علاوه اکثریت مطلق موسسات استعماری غربی که در کشور آسیایی و

افریقایی کار می‌کنند در قدم اول موسسات کلیسایی می‌باشند، یعنی اموال آنها در راه فعالیت‌های کلیساها به مصرف می‌رسند، و کلیسا در جای خود به رعایت و سرپرستی فعالیت‌ها تنصیری و مسیحی می‌پردازد، مثلاً کلیسای مصر سرپرستی بیشتر از ده هزار تن محصل از جنوب سودان را به عهده دارد، و در آموزش و پرورش ایشان سعی و تلاش به خرج می‌دهد، تا فردا مبلغین موفق مسیحیت از ایشان بدر آید.

سوال: شخص شما، مناصب و عهده‌های بلندی را در اتحادیه کلیساها به دوش داشته اید، گفته می‌توانید که زندگی شما تحت پوشش کلیسا چگونه سپری می‌شد؟

جواب: سازمان‌های غربی اموال و دارایی‌های بی‌حسابی را بالای ما مصرف می‌نمودند، و هرآنچه که ما ضرورت داشتیم برای ما آماده می‌ساختند، از موترهای مدرن و گران‌قیمت گرفته، تا منازل پر تعیش، و زمینه سفرها به همه اکناف جهان و ما با آزادی کامل این اموال را به مصرف می‌رساندیم، و با عیش و عشرت زندگی داشتیم، اما با وجود این همه احساس استقرار روحی برایم میسر نبود، همیشه احساس می‌کردیم آنچه انجام می‌دهم، با فطرت سازگار نیست، و این موضوعی بود که همیشه مرا به تشویش مبتلا می‌ساخت.

سوال: این همه عیش و عشرت را چگونه ترک نموده، و به سوی اسلام رو آوردید؟ و چگونه توانستید به اسلام قناعت نمائید؟

جواب: الحمد لله همه چیز را به کلیسا رها نمودم، و احساس کردم که دوباره تولد گردیده‌ام، استقرار روحی خویش را بعد از ایمان آوردنم به دین اسلام در سال ۲۰۰۲ م باز یافتم، با وجودی که اکنون با مشکلات زندگی دچار می‌باشم، رو آوردنم به سوی اسلام از تحقیق پیرامون مقایسه بین ادیان، هنگام نوشتن پایان‌نامه (thesis) ماستری سرچشمه می‌گیرد، وقتی نتایج ذیل را به دست آوردم:

* قرآن عظیم‌الشان اسم هیچ مولفی را بر خود ندارد، آنچنانکه هریکی از انجیل‌ها نام یک مولف را با خود دارد.

* قرآن عظیم الشان کتاب خداوند ﷻ است، چنانکه این کتاب سیرت همه انبیاء و رسولان خداوند و از جمله آخرین پیامبر حضرت محمد ﷺ را در خود دارد.

* سیرت رسول الله ﷺ تاکید دارد که اسلام اولین و آخرین دین خداوندی برای بشریت است.

* همه فرستاده‌های خداوند ﷻ مردم را به سوی توحید خداوند دعوت می‌نمایند، همانگونه که اسلام مردم را به سوی توحید دعوت می‌نماید.

* همه فرستاده‌گان خداوند ﷻ با پروگرام محدودی فرستاده شده بودند، و تنها برای هدایت و رهنمایی قوم خویش موظف بودند، در حالی که رسالت محمد ﷺ برای همه بشریت بود.

* در کتاب‌های موجود از ادیان سابقه، نمی‌توان بین کلام خداوند، کلام فرستاده اش و کلام مؤلف کتاب فرقی قایل شد، همه آنچه ما از کتاب‌های ادیان سابقه در دست داریم در آن آمده است یوحنا چنین گفت... یا بطرس چنین ارشاد کرد... در حالی که کلام خداوندی (قرآنکریم) در دین اسلام واضح است، اقوال و افعال محمد ﷺ آشکاراند، سیرت رسول و فرستاده خداوند ﷻ محدود و تعیین شده است، و این همه دلالت بر حفظ دین توسط خداوند ﷻ می‌نماید.

عدالت و مساوات بین همه مسلمانان و روش با همی در اسلام واضح است، ولی در آیین مسیحیت بسا چیزها بودند که من به سبب گرایش خود به آن دین از آن خجل بودم، چنانکه من به سبب سیاه‌پوست بودن خود احساس خجالت و حقارت می‌کردم.

همچنان انسان‌ها در سایه مسیحیت، دارای درجات مختلف‌اند، مردمان سیاه‌پوست جدا نماز می‌گذرانند، و مردم سفیدپوست جدا، در امریکا سیاه‌پوستان نمی‌توانند در کلیساهای سفیدپوستان به عبادت بپردازند.

چنانچه کولن پاول وزیر خارجه پیشین امریکا به خاطر سیاه‌پوست‌بودنش نمی‌تواند به کلیساهای سفیدپوستان داخل شده و آنها را مخاطب قرار دهد، اما در اسلام چنین

تبعیضی وجود ندارد، کسی که قبل از دیگران داخل مسجد شد، در صف نماز می‌گذارد و همه مردم در برابر خداوند جل جلاله یکسان‌اند، امام مسجد می‌تواند سیاه‌پوست باشد یا سفیدپوست هیچ فرقی ندارد.

سوال: کلیسا بعد از اطلاع یافتن از اسلام آوردن شما چه عکس العملی از خود نشان داد؟

جواب: کلیسا و مقامات مسئول به شدت ناراحت شدند، از راه‌های مختلف تلاش بسیار زیادی به خرج دادند تا مرتد ساخته و از دینم مرا برگردانند. از همین سبب بود که هیئت‌ها و کمیته‌های مختلفی چه از سودان و چه از خارج آن نزد من آمدند، فشارهایی زیادی بر من وارد نمودند، و من در این راستا مشکلات زیادی را متحمل شدم، ولی نتوانستند مرا از اسلام بازدارند، اسلامی را که من در نتیجه تحقیق و قناعت خویش به آن گرویده بودم، در نتیجه تلاش‌های کلیسا برای بازگرداندنم، قناعت من به دین اسلام افزایش یافت، و تلاش برای بازگرداندنم به آئین مسیحی بی‌نتیجه بود. وقتی که کلیسا از این راستا امیدی برآورده شدن آروزی خود را از دست داد، به مرگ تهدیدم نمودند، بعضی از افراد خود را برای قتل و ترور من گماشتند، ولی این افراد در تلاش خویش ناکام شدند، و من اکنون به دول غربی سفر نمی‌کنم، تا با ترور مواجه نشوم.

همچنان موقعیت قبلی من (در قبیله) از من حمایت می‌کند، در یکی از نوبت‌های که با حمله تروریستی (قاتلانه) روبرو شدم، ولی خداوند جل جلاله نجاتم داد، قبیله‌ام از من دفاع کرد، بعد از اسلام آوردن احساس می‌کنم که من در پناه و حمایت پروردگار عالمیان قرار دارم. همچنان من به حیث یک فرد مسلمان به این امر قناعت دارم که مرگ حق است و از آن هراسی ندارم و وقتی کسی در دفاع از اسلام بمیرد شهید می‌شود. و اجر آن نزد خداوند متعال می‌باشد، در حالی که مسیحیان و یهودیان با زندگی عشق می‌ورزند.

سوال: آینده خویش را بعد از ایمان آوردن چگونه ترسیم نموده‌اید؟

جواب: به تالیف بعضی کتاب‌ها پرداختم، از آن جمله کتاب تحت عنوان (برای چه اسلام آوردم؟) به همین‌گونه کتاب دیگری از سماحه و عفو در اسلام و کتابی هم در مورد بدعات یا خرافات موجود، در آئین حاضر مسیحیت نوشتم، همچنان خود را برای دعوت افراد غیر مسلم به سوی اسلام فارغ البال ساختم، و از طریق سازمان وحدت اسلامی برای رشد و آبادانی سودان که خودم مسوولیت آن را به دوش دارم در ساختار و بازسازی سودان سهم فعال و با نتیجه گرفتم.

سوال: کتاب «برای چه اسلام آوردم» دارای کدامین بحث‌های مهم و محوری است؟

جواب: طی این کتاب مقایسه‌ای بین اسلام و ادیان دیگری انجام داده‌ام، از مسایل ثابت و پابرجا در اسلام صحبت کرده‌ام، همچنان مسایل ضد و نقیض و اختلافی موجود در سایر ادیان را برملا ساختم، در حقیقت نظام توزیع میراث در اسلام، مرا خیلی متعجب ساخته است، در آئین یهودیزم میراث وجود دارد، ولی ناقص و غیر عادلانه بوده، اما در مسیحیت هیچ وجود ندارد، در حالی که اسلام قضیه میراث را با دقت و عدالت، بی‌سابقه‌ای معالجه نموده است، حتی قبیله دنیکا که من بدان منسوب می‌باشم، و یک قبیله مسیحی است، نظام میراث در اسلام را تطبیق نمودند، و در خلال آن حل کامل و جامع برای همه نزاع‌های قبیله‌ای خویش که از مدت طولانی جریان داشت، یافتند.

همچنان من در کتاب خویش از فراگیربودن دین اسلام به همه نواحی زندگی صحبت نموده‌ام، و در آن خاطر نشان نموده‌ام که چگونه اسلام کسی را که به این دین بگراید و بر آن ایمان آورد، از لحاظ قول و فعل به یک تبدیلی بزرگ می‌کشانند، اما در سایر ادیان نزاع‌ها و مخالفت‌های زیاد بین تعلیمات دینی و فرهنگ‌ها، وجود دارد، این ادیان در فرهنگ افرادی که به آن ایمان آورده‌اند، تغییری نمی‌آورد. چنانچه آنها از شهوات و لذات خویش آنگونه که می‌خواهند، استفاده و پیروی می‌کنند، و پیروان آنگونه ادیان از پیروی آن جز رسم بهره‌ی نمی‌برند.

سوال: چه تعداد از افراد پیرو شما بعد از اسلام آوردن تان از شما پیروی نمودند؟

جواب: به فضل و رحمت خداوند متعال بعد از ایمان آوردنم تا اکنون بیش از یک صد و پنجاه هزار تن توسط من ایمان آورده‌اند، همچنان دو هزار و پنج صد تن از جمله بزرگان کلیسا، کشیشان و کسانی که به سوی نصرانیت دعوت می‌کردند، و همه آنها از جنوب سودان و از منطقه کوه‌های نوبت و منطقه الجنسا بودند، به دعوت من ایمان آوردند.

سوال: چگونه توانستید این شماری بزرگی از مردم را به اسلام قناعت بدهید؟

جواب: قناعت دادن فرد غیر مسلمان به اسلام کاری خیلی سهل است، چون ذهن افراد غیر مسلمان به کلی فارغ است، و از جانب دیگر برای آنها واضح ساختیم که دین اسلام، دین حقیقی است که هیچگونه شک و شبهه‌ای در آن وجود ندارد، و این دین، دین برگزیده شده نزد خداوند متعال است: ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾ [آل عمران: ۱۹]. این دین همه بشریت را مورد خطاب قرار می‌دهد، و دینی است که همه مشکلات زندگی را حل می‌نماید، و همچنان من شماری از پیام‌ها را برای کسانی که به مسیح علیه السلام ایمان دارند و او را دوست دارند، فرستادم، و تلاش نمودم تا از این طریق چند نکته ذیل را برای آنها ثابت سازم:

۱- این که خداوند واحد و لا شریک است، و خداوند متعال ثالث و ثالثه یا یکی از سه خدا (به اساس عقیده مسیحیان) نیست.

۲- این که عیسی علیه السلام انسان و فرستاده خداوند متعال است که خداوند متعال او را برای رهنمایی و دعوت قومش موظف ساخته بود، او نه معبود است و نه هم فرزند معبود.

۳- این که عیسی علیه السلام فرستاده و رسول خداوند متعال برای قوم بنی اسرائیل بود و رسالتش برای همه بشریت عام نبود، همچنان عیسی علیه السلام فرزند خداوند متعال نیست که برای قربانی دادن خویش جهت کفاره در مقابل گناه‌های بشریت، فرستاده شده باشد، و

بعد از آن دوباره به سوی آسمان‌ها برود، تا پهلوی پدرش بنشیند، (آنچنان که مسیحیان امروزی عقیده دارند).

سوال: آیا اوضاع و احوال مسلمانان که همه روزه تعدادی از دین خود برمی‌گردند، شما را از اسلام آوردن تان پشیمان ساخت؟

جواب: خیلی حیران شدم وقتی اسلام آوردم، و فهمیدم که مسلمانان آن را در زندگی روزمره خویش تطبیق نمی‌کنند، در حقیقت خداوند متعال در اسلام دو مصدر اساسی را برای زندگی سیاسی و اجتماعی مقرر نموده است که عبارت از قرآنکریم و سنت نبوی (ص) است، ولی متأسفانه برآن عمل نمی‌کنند، و نمی‌خواهند آن را حکم و معیار زندگی خویش قرار دهند.

سوال: آیا در مورد روابط سازمان‌های یهودی و نصرانی معلومات دارید؟

جواب: من چندین مرتبه از اسرائیل دیدن نموده‌ام و این دیدارها عموماً در سایه روابط دوستانه‌ای صورت گرفته که سازمان‌های مسیحی را با قضیه دفاع از اسرائیل و حمایت از آن ربط می‌دهد، حتی زبان عبری (زبان رایج بین یهودیان) را با سهولت و روانی می‌توانم صحبت کنم، و به نظر من هیچگونه فرق بین سازمان‌های مسیحی و اسرائیل وجود ندارد، اهداف و مقاصد هر دو گروه باهم مشترک‌اند و آن هدف عبارت از جلوگیری از تشکیل یک دولت مسلمان فلسطین در منطقه می‌باشد تا مبادا خطری برای آینده اسرائیل در منطقه به وجود آید.

چنانکه هجوم کنونی غرب بر ضد اسلام و مسلمین آب را در آسیاب اسرائیل می‌ریزد، و غرب در راستای حمایت از اسرائیل کار می‌کند.

و از همین روست که دولی که به اسلام خیلی نزدیک‌اند، چون افغانستان، ایران و سودان، هدف بزرگ غرب‌اند، و اگر این کشورها تابع بودن به غرب را نپذیرند، با حمله و هجوم از جانب غرب روبرو می‌شوند.

امروز مساعدتی را که امریکا به مصر تقدیم می‌نماید، هیچ کشور دیگری از آن مستفید نیست، این همه برای چیست؟

این مساعدت به سبب موقعیت استراتژیک مصر و حمایت آن کشور از اسرائیل برایش داده می‌شود، از همین روست که مصر نمی‌تواند هیچ خواسته امریکا را رد نماید، چون در اسارت کمک‌های آن کشور قرار دارد.

بیاد داریم وقتی را که امریکا از مصر خواست تا سفارت اسرائیل در آن کشور را بگشاید، و با وجود مخالفت تام همه طبقات مردم مصر، این کار صورت گرفت. حتی می‌توانم بگویم که امروز جهان غرب، کلیسا و اسرائیل همه برای مقابله و مبارزه با اسلام صف واحدی را تشکیل داده‌اند، و هر جناح از این اتحاد پلان معینی را در این مبارزه پیش می‌برند.

کلیسا پلان‌گذاری می‌کند، سازمان‌های غربی این پلان را اجراء می‌کند، و هنگامی که در یکی از پروگرام‌های تنصیری خویش ناکام ماندند، به سوی حکومت‌های غربی رو می‌آورند، تا این حکومت‌ها نقش خود را از طریق فشار آوردن بر حکومت‌های اسلامی، در راستای تنفیذ مقاصد کلیسا، ایفا نمایند.

سوال: می‌خواهم راجع به بعضی از فعالیت‌های کلیسا بر ضد اسلام و مسلمین صحبت کنید که شما در آن اشتراک داشته اید؟

جواب: در سال ۱۹۸۱ م یک سیمینار سری در مرکز تحقیقات استراتژیک در ایالت تگس‌اس امریکا تدویر یافت که من یکی از شرکت‌کنندگان فعال این کنفرانس بودم، شعار این سیمینار یا کنفرانس چنین بود: «با ترقی و پیشرفت اسلامی چگونه مبارزه کنیم؟» طی این سیمینار کشورهای اسلامی به کشورهای بیشتر فعال و کشورهای بیشتر مترقی چون مصر عراق و پاکستان و کشورهای دارای حب بیشتر به اسلام چون ایران، افغانستان، تاجکستان، چیچنیا، سودان، چاد و ترکیه تقسیم شدند.

این کنفرانس همه کشورهای شرکت‌کننده در آن را قناعت داد تا با جدیت روی موضوع تحقیق کنند که آن همه تحقیقات باید به یک سوال مهم پاسخ دهند و آن این که چگونه ممکن است، تا داخل صفوف مردم این کشورها گردیم، و برای مسیحی ساختن آنها کار کنیم.

و اگر این هدف برآورده نگردد، باید کلیسا به سوی خلق نمودن اختلافات و کشمکش‌ها، و فسادات داخلی در بین مردم آنجا رجوع کند.

چنانچه آنها در افغانستان به این هدف خویش رسیدند، کشور متحد و یکپارچه را به گروه‌های مختلف تقسیم نمودند، و بعد هم آتش جنگ را بین گروه‌های مختلف شعله‌ور ساختند، و برای هریک از گروه‌ها هرنوع کمک و مساعدت را به شکل جداگانه تقدیم نمودند.

وقتی کلیسا به سودان آمد، اسلام را دین اشرف و پیشتاز در جنوب سودان مشاهده کرد، و دید که سودان با عده زیاد از کشورهای اسلامی همجوار است، لهذا حاکم انگلیسی آن وقت سودان را امر کرد تا قانون مناطق تحت کفالت را تدوین کند که این قانون مردم شمال سودان را از داخل شدن به مناطق جنوب سودان منع می‌ساخت، و همچنان برعکس آن یعنی مردم جنوب را از دخول به مناطق شمال (که اکثریت مسلمان‌نشین در آن زندگی داشت) منع می‌کرد، تا نشر مسیحیت در جنوب سودان انکشاف یافته، و اسلام ضعیف گردد، و حکمروایی این قانون تا هنگام استرداد استقلال سودان در سال ۱۹۵۶م ادامه پیدا کرد.

و کلیسا هم اکنون برای سرکوبی نهضت اسلامی فعلی حاکم بر سودان برنامه‌ریزی می‌کند، چون عقیده دارند که این نهضت سد راه فعالیت و ترقی مسیحیت در سودان می‌باشد.

سوال: کلیسا برای تحقق اهداف خویش در کشورهای که آن را کشورهای بسیار

پیشرفته اسلامی می‌نامد در کنفرانس سال ۱۹۸۱ چه پلان‌ها را روی دست گرفت؟

جواب: از جمله اینگونه کشورها، عراق، مصر و پاکستان بودند و غرب در اثر فشار کلیسا آنها را در زیر ذره‌بین تحت مطالعه قرار داد تا آن کشورها را برای حکمروایی خویشتن آماده سازد، و این برنامه را از طریق به راه‌اندازی و آفریدن مشکلات و منازعات و مخالفت‌های داخلی از یکسو و از طریق خلق نمودن مشکلات بین این کشورها و همسایه‌گان‌شان از جانب دیگر به پیش برد، و هدف از این همه متوقف ساختن رشد و انکشاف علمی و تکنیکی در این کشورها و حمایت از رژیم صهیونیستی می‌باشد، مثلاً در قضیه عراق، بریتانیا یکی از قدیمی‌ترین کشورهای اشغالگر عراق، صدام حسین را با نشان دادن چند نقشه قناعت داد که کویت یکی از مناطق خاک عراق است، و بعد از آن که صدام حسین داخل توطئه اشغال کویت گردید، امریکا چندین برنامه را روی کار گرفت که تا حال هم ادامه دارد، و توانست آنچه را که اراده داشت به دست آورد.

سوال: شخص شما درین موضوع چه نقشی را بازی کردید، و کدامین جهت‌ها بودند که شما با آنها همکاری داشتید؟

جواب: در کنفرانس مذکور بر ضرورت استخدام افراد علمانی (سیکولر) در راستای ضربه‌زدن به نهضت اسلامی فیصله به عمل آمد، قرار شد این کار از طریق کمک به سازمان‌ها و مجامع سیکولر و علمانی باید صورت گیرد، همچنان طی این کنفرانس فیصله صورت گرفت، تا بر یکی از کشورهای عربی فشار وارد کند که اعضای یک حرکت اسلامی را در زندان‌ها و توقیفگاه‌ها تحت لت و کوب و شکنجه بی‌رحمانه قرار دهد، و لو اگر سخن به جایی بکشد که افراد قیادی این تحریک تصفیه شده از بین بروند نقش من در این موضوع تا حد تسلیم نمودن مبلغ یک میلیون و هشت صد هزار دالر امریکایی از کلیسای امستر دام واقع در هالند و رسانیدن آن به کلیسایی در آن کشور عربی بود، هدف از رسانیدن آن مبلغ به کلیسای کشور عربی این بود تا کلیسا آن را بالای عده از کارمندان استخبارات آن کشور و بالای عده از سازمان‌های سیکولر آن کشور به طور

مشخص غرض سرکوب کردن جنبش اخوان المسلمین به مصرف برساند، و این کار در بین سال ۱۹۹۶ و ۱۹۹۸ صورت گرفت.

سوال: کدام اشخاص و جهت‌ها در آن کنفرانس اشتراک داشتند؟

جواب: نمایندگان کلیساهای کشورهای عربی و اسلامی، و نمایندگان کلیساهای کشورهای غربی در آن شرکت داشتند، و محور مرکزی فعالیت‌های این کنفرانس عبارت بود از این که چگونه کلیسا می‌تواند بر همه دول عربی و اسلامی حکمرایی نماید؟ چه تحت پوشش خدمات انسانی و بشری و چه از طریق فشار آوردن بر حکومت، و چه هم از راه‌ها و اسالیب مختلفی که قبلاً تذکر داده شد.

سوال: فکر نمی‌کنید گفته‌های تان خطرناک باشد و زندگی شما را با خطر مواجه سازد؟

جواب: این را می‌دانم، ولی قصد دارم، حقایق و واقعیت‌های را که در عقب پرده‌ها و دهلیزهای کلیسا برخلاف اسلام و مسلمانان جریان دارد افشاء سازم، به خصوص آنچه را بعد از ایمان آوردنم به اسلام دانسته‌ام، و من کسی نیستم که از مرگ بهراسم، به خصوص وقتی مرگ در راستای دفاع از دین عظیمی چون اسلام باشد.

سوال: در کدامین کشورهای عربی و اسلامی حرکات تنصیری وجود دارد؟

جواب: اکثر کشورهای عربی و اسلامی شاهد موج‌های قوی تنصیری می‌باشد، و برای هر کشوری برنامه خاصی وجود دارد، و غرب می‌تواند در هر کشوری به اندازه دلخواه کلیسا بسازد که در این راستا غرب روش و اسلوب مختلف و متنوعی را به پیش می‌برد.

سوال: چنانچه مشاهده می‌شود، تحت پوشش مبارزه علیه آنچه تروریسم بین المللی نامیده می‌شود، پلان منظمی برای سرکوبی فعالیت‌های خیریه اسلامی وجود دارد، شما تفصیل این پلان را چگونه مشاهده می‌کنید؟

جواب: رشد فعالیت‌های موسسات خیریه اسلامی، باعث مزاحمت برای سازمان‌های

تصیری و کلیسایی گردید، لهذا برای توقف دادن به فعالیت های اینگونه سازمان های خیریه تدابیر مختلفی را روی دست گرفتند که از آن جمله می توان بر چند نمونه ذیل اشاره کرد:

- ۱- توجیه و هدایت دادن به حکومت های کشورهای عربی و اسلامی جهت توقف دادن فعالیت های سازمان های دعوتی و موسسات خیریه اسلامی.
- ۲- اقدام برای جلوگیری از فعالیت سازمانی های اسلامی از طریق مختلف، جهت تخلیه ساحه به نفع سازمان های نصرانی مربوط به کلیسا، تا بتوانند بدون هرگونه رقابت حقیقی، برای دعوت مسلمانان به سوی مسیحیت کار کنند.
- ۳- انکشاف دادن به نقش سازمان های غربی که تحت پوشش کمک های بشری کار می کنند، تا بتوانند فعالیت های استخباراتی و جمع آوری معلومات را نیز انجام دهند.
- ۴- وقتی کلیسا در به دست آوردن اهداف و مقاصد خویش ناکام ماند، باید عده افراد گماشته شده و مزدور را برای آفریدن فتنه، تخریب و برهم زدن امن و استقرار، استخدام کنند.

سوال: از دیدگاه شما چرا غرب چنان یک هجوم قوی را علیه موسسات و جهت های خیریه اسلامی، آغاز نموده و این پلان از چه هنگامی به کار گرفته شد؟

جواب: چون انتشار اسلام با این سرعت بزرگ، امریکا و اروپا را به هراس انداخت، لهذا کلیسا برای مانع شدن سازمان های اسلامی از فعالیت های خیریه آنها، منجمد ساختن منابع مالی آنها و محدود ساختن کار آنها اقدام کرد.

این پلان از بیست سال قبل آغاز گردیده بود، و ما هم اکنون در مراحل پایانی تطبیق آن و مسدود ساختن همه سازمان های خیریه که دارای صبغه اسلامی بودند، قرار دادیم، چون این سازمان ها نقش بزرگی را در نشر و پخش اسلام، جمع آوری مسلمانان بر ضد عمليه تنصير و برآورده ساختن خواسته های فقراء و محتاجان، ایفاء نمودند، آنها هم در مرحله ای از زمان که سازمان های تنصیری و مسیحی مربوط به کلیسا جزء در مناطق فاقه

زده و محل حوادث فعالیت نداشتند، ولی اکنون شمشیر ایالات متحده امریکا بر حکومت کشورهای عربی و اسلامی مسلط است، تا فعالیت‌ها خیریه اسلامی را منجمد سازند.

سوال: اگر بگویید که چه چیزی شما را به سوی تغییر عقیده و پذیرفتن اسلام راهنمایی کرد، در حالی که شما مصروف مطالعه انجیل‌ها بودید؟

جواب: سوال مهمی است، انسان اگر هر اندازه در موقف بلندی قرار داشته باشد، وقتی در تلاش و جستجوی خویش در راستای حق و حقیقت جدی و صادق باشد، حتماً روزی آن را درمی‌یابد، ولی این که من چرا عقیده‌ام را تغییر دادم، جواب این سوال شما را از خلال اقوال مسیح علیه السلام که در انجیل‌های مسیحیان درج شده است، می‌دهم:

در انجیل یوحنا در تصحیح هشتم، پاراگراف چهارم وقتی یهود را به قتل خود (عیسی علیه السلام) متهم می‌سازند، می‌گوید: «ولی شما اکنون می‌خواهید مرا به قتل برسانید، و من انسانی هستم که با شما در مورد حقی صحبت نمودم که آن را از خداوند استماع نموده بودم» پس مسیح علیه السلام انسانی است که خداوند جل جلاله او را برگزیده و او را موظف به رسانیدن پیغام خداوند به انسان‌ها ساخته است، و او را نبی ساخته است.

به همین دلیل، عیسی علیه السلام در تصحیح هشتم پاراگراف یا فقره ۴۲ می‌گوید: «اگر خداوند پدر شما می‌بود، پس شما مرا دوست می‌داشتید چون من از جانب (پدر شما) الله فرستاده شده‌ام، و من از جانب شخص خود نیامده‌ام، بلکه مرا الله فرستاده است، پس چرا سخن مرا نمی‌فهمید؟».

بعضی انجیل‌ها در مورد نبوت عیسی علیه السلام صراحت دارند، چنانچه در انجیل لوقا در تصحیح هفتم در پاراگراف ۱۶ آمده است: «همه را خوف و مجد الله فرا گرفت و گفتند: به راستی که از بین ما نبی عظیمی موظف گردید».

همچنان در انجیل متی، در تصحیح بیست و یکم در فقره یا پاراگراف‌های (۹ و ۱۰ و ۱۱) آمده است: «وقتی به یورشلم (بیت المقدس) داخل شد، همه شهر تکان خورد و گفتند: این کی است؟ و مجموعه‌ای از آنها گفتند: این نبی است که از کوه ناصره و این

همه نصوص و اقوال با این ارشاد خداوندی در قرآن عظیم‌الشان، مطابقت دارد که می‌فرماید: ﴿مَا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ﴾ [المائدة: ۷۵].

سوال: اگر لحظه ایرا که در آن تصمیم گرفتید، اسلام بیاورید برای‌مان شرح کنید، و این که چه دست آوردها داشتید؟

جواب: وقتی که تصمیم گرفتم به اسلام بپیوندم، به کلیسا رفتم و از آنها تقاضای رخصتی (تعطیلی) نمودم، تا بتوانم رخصتی را با خانواده‌ام سپری نمایم، آنها از من خواستند که صبر کنم، تا کلیسا مبلغ پنجاه تا صد هزار دالر امریکایی را برایم بدهند، تا بتوانم آن را بر خانواده‌ام به مصرف برسانم، ولی من برای‌شان گفتم که من به پول شما احتیاج ندارم.

از عایدات کلیسا مبلغ دو میلیون و چهارصد هزار دالر امریکایی و مبلغ سه صدویست میلیون جنیه سودانی و دو تعمیر نزد من بود که همه آن را به مسئول و خزانه‌دار بودجه تنصیر سپردم، و این یک امر بزرگ و غیر مترقبه برای کلیسا بود.

بعد از آن که مدت دو روز را با اعضای خانواده‌ام سپری نمودم، و روی این موضوع (پذیرفتن دین اسلام) به تفکر و مناقشه پرداختم، اعضای خانواده‌ام عبارت اند از خانم و چهار پسر که همه ایشان می‌دانستند، من در مورد پیوستن به دین اسلام می‌اندیشم، و وقتی به ایشان گفتم که وقت اعلان اسلام فرا رسیده است، آنها جواب دادند که خودت از ما عالم‌تر هستی، و ما بر خودت اعتماد داریم، تصمیم خودت تصمیم همه ما است، چنانچه بالفعل به یک مسجد نزدیک رفتیم، و اسلام خود را اعلام نمودیم، درست است که من از دیدگاه مادی خساره کردم و اموال زیاد را از دست دادم، ولی از جانب دیگر ایمان و آرامش روحی را بعد از چهل سال که آن را باطل سپری نموده بودم، به دست آوردم، به همین دلیل بود که کلیسا مرا به جنون و دیوانگی متهم کرد، و گفتند که من به مرض روانی مبتلاء گردیده‌ام.

سوال: آیا شما برای ایشان ثابت ساختید که نیروی عقلی‌تان را به طور کامل در اختیار دارید، و بعد از بحث و تحقیق و قناعت خویش به اسلام گرویده‌اید، بعد از آنچه به وقوع پیوست!

جواب: شاید خواست خداوند متعال این بود که من مقارنه و مقایسه بین ادیان را مطالعه کنم، و هدفم این بود که ادیان آسمانی و غیر آسمانی را بشناسم، تا بتوانم جذب و دعوت افراد به سوی عیسویت و نصرانیت را با علم و آگاهی و مطابق منهج و نصاب به پیش ببرم، ولی خواست خداوند چیزی دیگری بود، چنانچه ادیان آسمانی معروف را مطالعه کردم، و ادیان غیر آسمانی چون بودایزم، هندویزم، آتش پرستی، آفتاب پرستی، شیطان پرستی، بت پرستی و... را مورد تحقیق و تحلیل قرار دادم و در خلال مرحله تحقیق و تفتیش بار اول حقایقی از اسلام برایم آشکار شد. و از همین جا ساختار دینی من آغاز شد، و افکارم تغیر خوردند، و در یکی از مراحل تحقیق علمی خویش، متیقن شدم که اسلام دین حق است، و درین هنگام بود وقتی که من صدای آذان را می شنیدم، جریان صحبت و تدریسم را به احترام ندای الهی متوقف می ساختم و درین هنگام من به شخص دارای دو چهره مبدل شده بودم، چهره اول آن که می دید اسلام دین حق است، والله ذات یکتا و لا شریک، چهره دوم آن که خود را فریب می داد و به مصروفیت خود در اعمال کلیسا ادامه می داد، و از اموال کثیر آن سود می برد.

و هنگامی که دلچسپی و همدردی من با اسلام بیشتر شد، مجلس راهبان کاردینالات و کشیش های کلیسا جمع شدند، نظرشان این بود که من به سوی اسلام تمایل پیدا نموده‌ام، و اینجا بود که شورای کلیساها فشارهای بر من وارد نمودند، و وقتی دین پروسه ناکام ماندند، تصمیم گرفتند تا کار مرا در اتحادیه کلیساها متوقف سازند و فیصله ای از اتحادیه کلیساها صادر نمودند مبنی بر این که من دیوانه گردیده‌ام، من به ایشان گفتم: من دیوانه نیستم، بلکه از خداوند واحد، لا شرک پروردگار خویش و پروردگار شما، و پروردگار محمد ﷺ و عیسی ﷺ می هراسم، من از عذاب خداوند می ترسم که نتیجه

معاینه دکتوران ثابت ساخت که من دیوانه نیستم، ولی حقیقت دین اسلام را درک نموده‌ام.

سوال: چنانچه رسم است هرکسی که به دین اسلام می‌پیوندند، اسم خود را تبدیل می‌نماید، چرا شما نام خود را به نام اسلامی تغییر ندادید؟

جواب: اسم خود را به دو جهت تغییر نادم:

اول: دین اسلام درین رابطه مشکلی ندارد، و این موضوعی است که در درجه اول برای من اهمیت داشت، هیچ فرقی نمی‌کند، اگر شخصی به اسلام بگراید، ولی اسم قدیم خود را حفظ کند، چون دین اسلام بیشتر بالای ایمان افراد تاکید و ترکیز دارد. دوم: دوست داشتم اسم قدیم خود را برای اهداف دعوتی حفظ نمایم، تا بتوانم در نزد غیر مسلمانان محبوبیت خود را نگاه داشته باشم.

و بعد از آن که خداوند ذهنم را برای اسلام آماده ساخت، و از تاریکی‌های کفر به سوی روشنی اسلام بیرون شدم، و از کفر به سوی اسلام رو آوردم، و از حال اهل نار (صاحبان دوزخ) به سوی حال اهل قبله رو آوردم، بتوانم حق را برای ایشان بیان نمایم.

سوال: شما در کلیسا به مقام (کاردینالی) رسیده بودید، لطفا بگویید که مقام کاردینال چه است؟ و چه وظایفی را به پیش می‌برد؟

جواب: من در تشکیلات کلیسا مناصب و مقام‌های بسیار بلندی را به دست آوردم، و چنانچه در بین وظایف اجراء نموده در کلیسا، وظیفه کاردینال را نیز به دوش داشتم، همچنان پدرم نیز روزگاری به درجه کاردینال رسیده بود، منصب کاردینال در کلیسای کاتولیک تقریباً معادل وظیفه مفتی در اسلام است، لازم است تا بدانیم که در آئین مسیحی کاتولیک راهب بزرگ که در عربی آن را «قسیس» یا کشیش می‌خوانند، گناه‌های مردم را عفو می‌کند، در حالی که خوب می‌داند که او نه معبود است و نه صلاحیت عفو گناهان مردم را دارد.

ولی عجیب است که هر یکشنبه، قبل از برپایی مراسم عبادت ایشان، کسانی که مرتکب گناه شده‌اند، نزد کشیش می‌آیند، و اعتراف به گناه می‌کنند که گویا در فلان فلان سال مرتکب گناه شده است، و کشیش برایش می‌گوید: برو تو بخشیده شدی! ما نمی‌دانیم که کشیش چگونه جرأت می‌کند تا صلاحیت‌های خداوند را بر دوش خود حمل نماید؟ و چه کسی این صلاحیت را به وی داده است، در حالی که خودش بشری بیشتری نیست.

من صرف تحت فشار احساسات و عواطف به اسلام نگراییده‌ام، و نه هم بدون عقل و عبث، بلکه من بعد از مطالعات عمیق در مورد ادیان ایمان آورده‌ام، و بعد از آن که در اخیر تحقیقات و مطالعات خویش به این نتیجه رسیدم که اسلام دینی است که خداوند متعال به آن، رسالت آسمانی را خاتمه بخشیده است، و این که محمد (ص) خاتم پیامبران و فرستاده شدگان بوده و عیسی (ع) انسانی است از نسل بشر، و او نبی و فرستاده خداوند متعال است، نه بیشتر از آن، چنانچه خداوند متعال در قرآن عظیم الشان می‌فرماید: ﴿مَا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ﴾ [المائدة: ۷۵].

و از جانب دیگر، من (اشوک کولن یانگ) اولین فردی نیستم که از بین کشیشان مسیحی به اسلام گرائیده‌ام، قبل از من شماری زیادی از کشیشان و نصرانی‌ها به دین اسلام گرائیده‌اند، از جمله منشی عمومی شورای کنفرانس مکارانه کلیسای کاتولیک و رئیس کشیشان در ولایات شرقی.

سوال: شما اکنون یک دعوت‌گر مسلمان هستید، در حالی که قبلاً یک دعوت‌گر

نصرانی و مسیحی بودید، به نظر شما فرق این دو چیست؟

جواب: در گذشته توجه و تلاشم این بود تا مسلمانان را مسیحی سازم و ایشان را از دین‌شان برگردانم، ولو اگر فاسد شوند، و همه آنچه را که حرام است انجام دهند، این موضوع اهمیت نداشت که شخص مسلمان باید فرد خوب و صالح در جامعه باشد، حتی اگر از اسلام خویش بر گردد، و کلیسا هیچ گاهی به دعوت مسیحیان به سوی التزام و

دین توجه نمی‌نماید، تلاش زیادشان این است تا فرد به مسیحیت مرتبط باشد، ولی این شرط نیست که ملتزم و متدین هم باشد، در حالی که در دین اسلام یک فرد از عمل کوچک و بزرگش محاسبه می‌شود، و هرکسی که به دین اسلام می‌گراید، باید صاحب عقیده سالم و پایبند به عبادت درست باشد.

سوال: از دیدگاه شما فرق بین دعوت مسلمانان برای گروئیدن به اسلام و دعوت

تنصیری چه است؟

جواب: بین دعوت به سوی مسیحیت و دعوت به سوی اسلام فرقی زیادی وجود دارد، داعیان مسلمان مبادی اساسات و تعالیم دین اسلام را برای مردم واضح می‌سازند، و تصویر درستی از اسلام را برای مردم ارائه می‌دارند، ولی هیچکسی را برای دخول به دین اسلام مجبور نمی‌سازند، چون اگر شخص به اساس قناعت و گرویده‌گی خویش که هیچ شکی در آنها وجود نداشته باشد، عبادت نکند، پس اسلام آوردن او، هیچ ارزشی ندارد. ولی داعیان دین مسیحیت متأسفانه از احتیاج فقرا و محتاجین استفاده نموده، و برای آنها غذا، دوا و فرصت‌های آموزش را در بدل گرویدن آنها به مسیحیت مساعد می‌سازد. این افرادی که مردم را به سوی نصرانیت فرا می‌خوانند، هیچکسی را به عقیده درست قناعت نمی‌دهند، چون در جهان امروز تعالیم قانع‌کننده مسیحیت وجود ندارد، و آنچه وجود دارد، بودجه‌های گزاف و بزرگی است که اینها نزد خود نگه داشته‌اند.

و بی‌انصافی نخواهد بود، اگر بگوییم، آن‌ده از سازمان‌های اسلامی که در رابطه به کمک‌های بشری کار می‌کنند، برنامه‌های بسیاری زیادی دارند که افراد مسلمان و غیر مسلمان یکسان از آن سود می‌برند، آنها هیچگاهی به دین شخص استفاده کننده از این کمک‌ها توجه نمی‌کنند، و هیچگاهی شخص را به اساس غذا در مقابل پذیرفتن دین اسلام مجبور نمی‌سازند.

سوال: نقش شما فعلاً در دعوت به سوی اسلام چیست؟

جواب: ما ده‌ها هزار تن را که جدیداً به اسلام پیوسته‌اند، از طریق فعالیت‌های خویش در سازمان واحد و اتحاد اسلام تحت سرپرستی قرار داده‌ایم که در بین این عده افراد، افراد دانشمند، افسران ارتش، و مسئولین در بخش‌های مختلف جامعه وجود دارند، چنانچه ما برای ایشان مدارس و مراکز قرآنی می‌سازیم، فعلاً در حدود دوازده هزار تن افراد جدیداً به اسلام پیوسته اعم از زن و مرد در مراکز و حلقات حفظ قرآن عظیم الشان تنظیم شده‌اند، همچنان ما به سوی افراد سطح رهبری قبایل و شاهان در افریقا توجه داریم، چون این افراد از احترام پیروان خویش برخوردارند، و اگر اسلام را بپذیرند آن‌های که از ایشان پیروی می‌کنند، همه اسلام خواهند آورد، چنانچه ما مشاهده کردیم عده زیادی از افراد پیرو مسیحیت در جنوب سودان، در اصل از خانواده‌های مسلمان جدا شده‌اند، و انگلیس در هنگام اشغال سودان آن‌ها را به سوی نصرانیت کشانیده است، و ما تلاش داریم تا آن‌ها را دوباره به سوی اسلام برگردانیم.

سوال: و در اخیر پیام‌تان به مسلمانان جهان چیست؟

جواب: می‌خواهم به برادرانم بگویم: به تحقیق که خداوند عزوجل شما را به نعمت اسلام مفتخر ساخته است، پس نه آن را ترک بگویید، و نه هم در آن افراط ورزید، چون اسلام یک ثروت حقیقی است، اگر اسلام را در زندگی خویش تطبیق نمودید، یقیناً قوی و نیرومند خواهید بود، و غرب از شما در هراس خواهد بود، و برای شما هیچ چیزی جز کسب علم برای بنا نهادن تهداب علمی ضرور نیست. و از دیدگاه من اگر مسلمان فقط ده درصد از دین خویش را در زندگی خویش عملی نمایند، تفوق و پیشرفت چشم‌گیری بر غرب را حاصل خواهند کرد، و شماری زیادی از مشاغل شان حل خواهد شد، چه رسد به این که بتوانیم همه دین اسلام را در زندگی خویش تطبیق نماییم.

پایان